

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز حقایق اسلامی

تحت اشراف حضرت آیت الله سید علی میلانی حفظه الله

<http://www.ahaqaeq.org>

چکیده

تاریخ صدر اسلام دچار التهابات فراوانی بوده و ائمه علیهم السلام و شیعیان در مضیقه‌های سخت و متعددی از سوی دستگاه حکومت و عمال آن‌ها قرار داشتند و در فضای تقیه شدیدی زندگانی به سر می‌بردند.

در چنین فضای ملتهب و اختناق سنگین، دوران امام باقر علیه السلام موجب پیدایش تحولی عظیم در سیر تاریخی شیعه و پیدایش جوامع و گنجینه‌های گرانقدر روائی واقع شده است.

باید بررسی شود که ویژگی‌های برجسته آن امام همام چه بوده است؟ دلیل نامیده شدن ایشان به «باقر» چه بوده و آیا این لقب در نزد همه حتی اهل سنت هم برای حضرت شهرت داشته است؟

دیدگاه ابن تیمیه درباره امام باقر علیه السلام و جایگاه ایشان در جامعه آن روز چگونه بوده؟ آیا ادعای وجود فرد عالم‌تری از امام باقر علیه السلام در آن دوران از سوی ابن تیمیه قابل دفاع است؟

در نوشتار پیش رو که برگرفته از برخی کتب حضرت آیت الله میلانی دامت برکاته است، تلاش شده ابتدا مختصری از زندگانی آن حضرت تبیین و به پرسش‌های بالا پاسخ داده شود و در ادامه به بیان کرامتی از حضرت و تبیین حدیثی نورانی از ایشان در باب معرفت ائمه علیهم السلام پرداخته شود.

کلیدواژگان: امام باقر علیه السلام، شکافنده علوم، حدیث جابر بن عبدالله انصاری، پناهگاه امن، انحصار معرفت

خداوند در معرفت امام

نگاهی کوتاه به زندگانی امام باقر علیه السلام

علامه حلی رحمه الله در نگاهی گذرا به زندگی امام باقر علیه السلام می نویسد:

فرزند امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم بود. سجده‌ها، پیشانی آن بزرگوار را شکافته بود. حضرتش عالم‌ترین زمانه خویش بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله ایشان را باقر لقب داده بودند. روزی جابر بن عبدالله انصاری، نزد حضرت امام باقر علیه السلام آمد، ایشان سن کمی داشت و در میان دیگر کودکان بود. عرض کرد: جدّ بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو سلام می‌رساند.

امام باقر علیه السلام نیز بر ایشان سلام فرستاد.

به جابر گفته شد: چگونه پیامبر صلی الله علیه وآله به ایشان سلام رسانیده است؟

پاسخ داد: روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودم. حسین علیه السلام نیز در دامان آن حضرت نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه وآله با او بازی می‌کرد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا جابر! یولد له مولود اسمه علي؛ إذا كان يوم القيامة نادی مناد: ليقم سيد الساجدين! فيقوم ولده.

ثم یولد له مولود اسمه محمد الباقر؛ إنه یبقر العلم بقرأ. فإذا أدركته فأقرئه مني السلام

ای جابر! از او فرزندی به دنیا می‌آید که نامش علی است. وقتی روز قیامت می‌شود، منادی فریاد می‌زند: سیدالعابدین علیه السلام برخیزد!

در این هنگام پسر حسین علیهما السلام برمی‌خیزد. علی علیه السلام نیز صاحب فرزندی می‌شود که نامش محمد باقر علیه السلام است. او چشمه‌های دانش را می‌شکافد. وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

ویژگی‌های برجسته

علامه حلی رحمه الله فرمود:

فرزند امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم بود. سجده‌ها، پیشانی آن بزرگوار را شکافته بود. حضرتش عالم‌ترین زمانه خویش بود.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

«هم‌چنین ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام از خوبان علما و اهل دین بود. گفته شده: دلیل لقب گرفتن او به باقر این است که اعماق علم و دانش را شکافته است، نه، به این دلیل که سجده فراوان پیشانی‌اش را شکافته است. اما این که وی عالم‌ترین مردم زمانه خویش بود، دلیل می‌خواهد، زیرا زهری از معاصران او بود و در نزد مردم از او عالم‌تر بود!»^۱

می‌بینیم که ابن تیمیه به سخن علامه حلی رحمه الله مبنی بر وصف امام باقر علیه السلام به «زاهدترین و عابدترین مردم» اعتراضی نمی‌کند و در همین حال از روی کینه و دشمنی، به صراحت آن نام را تأیید نمی‌کند.

اما این که او را باقر نامیدند، به این دلیل است که آن بزرگوار علم را شکافت. این سخنی است که علامه حلی رحمه الله فرمود و ما نیز روایت مربوطه را نقل خواهیم کرد که این لقب را پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان نهاده است.

اما این که علامه حلی رحمه الله فرمود: «امام باقر علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم بود، به گونه ای که سجده فراوان پیشانی‌اش را شکافته بود.» برای بیان عبادت فراوان حضرت امام باقر علیه السلام است، نه این که بخواهد دلیل لقب گرفتن آن حضرت به باقر را عبادت و سجده فراوان بداند.

ابن سعد در الطبقات الکبری در این باره چنین می‌نگارد:

«هارون بن عبدالله بن ولید مصیصی می‌گوید: محمد بن علی علیهما السلام را دیدم که بر روی پیشانی و بینی او اثر سجده بسیاری نبود.»^۲

سبط ابن جوزی حنفی نیز می‌نویسد:

«دلیل نام نهادن آن حضرت به باقر، سجده‌های فراوانی است که پیشانی‌اش را شکافته بود؛ یعنی پیشانی او را باز و پهن کرده بود.

گفته شده که به دلیل علم فراوانی که داشت، باقر نامیده شد.

^۱ منهاج السنّة: ۲ / ۱۲۳

^۲ الطبقات الکبری: ۵ / ۳۲۳

جوهری در صحاح می گوید: «تبقر» به معنای توسع در علم است و گفته می شد که محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را باقر می نامیدند؛ چرا که او در علم و دانش، تبقر داشت».^۳

ابن تیمیه در ادامه گفت:

«این که محمد بن علی علیهما السلام عالم ترین مردم زمانه خویش بود، دلیل می خواهد، زیرا زهری از معاصران او بود و در نزد مردم از او عالم تر بود».

پاسخ به ابن تیمیه

به ابن تیمیه در چند محور پاسخ می دهیم:

نخست آن که اگر ابن تیمیه می توانست، این مطلب را نیز انکار می کرد. اما با توجه به کینه ای که نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد و خودداری او از انکار این مطلب، خود دلیلی روشن بر درستی سخن علامه حلی رحمه الله است.

دوم آن که شهرت یافتن امام پنجم به «باقر» از این جهت که او شکافنده و گسترش دهنده علم و دانش است - چنان که خود ابن تیمیه در وجه این نام گذاری، نقل کرد - دلیلی دیگر بر این مطلب است.

سوم آن که اگر در زمان امام باقر علیه السلام فردی عالم تر از آن حضرت بود، آن فرد شهرت پیدا می کرد. وقتی پیشوایان اهل سنت - که هنوز از آن ها تقلید می کنند - شاگردان آن حضرت بوده اند، چگونه می توان این مسأله را انکار کرد؟

مقایسه ای نابه جا

چهارم آن که ابن تیمیه، زهری را در برابر حضرت امام باقر علیه السلام معرفی می کند، اعلم بودن زهری را به مردم آن زمان نسبت می دهد، گویا او خود به طور قطع اعلم بودن زهری را نپذیرفته است.

از سوی دیگر، باید پرسید: کدامین مردم زهری را از امام باقر علیه السلام عالم تر می دانستند؟

او در این جا موضوع اعلم بودن زهری را به مردم نسبت می دهد، حال آن که پیش از این گفته بود: «زهری طبق اتفاق نظر اهل علم، عالم تر از امام باقر علیه السلام بوده است».

او می گوید: «... زهری به اتفاق نظر اهل علم، نسبت به روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و احوال و اقوال ایشان از ابوجعفر محمد بن علی - که معاصر اوست - عالم تر بود».^۴

^۳ تذکرة خواص الأمة: ۳۶۶

^۴ منهاج السنة: ۱ / ۲۳۰

هدف ابن تیمیه با طرح این مطالب کاستن از شأن و مقام امامان معصوم علیهم السلام است! اما خودش نیز می‌داند که دیدگاه‌هایش بی ارزش است. به همین دلیل یک بار این مطلب را به علما و بار دیگر به مردم نسبت می‌دهد. در حالی که همه گواهی می‌دهند که زهری در شمار کسانی است که از امام باقر علیه السلام روایت گرفته و به نقل آن پرداخته است، آیا اگر کسی به واقع از اهل علم و دین باشد، ادعا می‌کند که زهری اعلم بوده است؟!

به راستی، چه انگیزه ای ابن تیمیه را وادار کرده تا در مواردی از کتاب خود، از زهری یاد کند و او را در برابر امامان معصوم علیهم السلام بالا ببرد؟!

ابن شهاب زهری کیست؟

محمد بن شهاب زهری عمر خود را در کاخ‌های بنو امیه و در خدمت عبدالملک بن مروان، هشام بن عبدالملک و یزید بن عبدالملک گذرانده است.

به عبارت دیگر وی عالم دربار بوده است، از این رو برخی او را عامل بنو امیه^۵ و برخی نیز شرطه بنو امیه دانسته‌اند.^۶

حقیقت این است که زهری از مشهورترین کسانی بوده که از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پاک ایشان علیهم السلام روی گردانده است و به این دلیل ابن تیمیه از او یاد می‌کند که زهری نیز با ابن تیمیه یک دیدگاه و باور را دارند.

ابن ابی الحدید معتزلی حنفی درباره زهری می‌گوید:

«زهری از افرادی است که از راه امیر مؤمنان علی علیه السلام منحرف بود.

جریر بن عبد الحمید از محمد بن شیبه چنین نقل می‌کند:

روزی در مسجد مدینه بودم و دیدم که زهری و عروة بن زبیر نشسته‌اند و با ذکر نام علی علیه السلام از او بدگویی می‌کنند.

این خبر به علی بن حسین علیهما السلام رسید، او به نزد آن دو رفت، بالای سرشان ایستاد و فرمود:

ای عروه! پدرم از پدرت به خدا شکایت برد و خداوند به نفع پدرم و به زیان پدرت، حکم کرد.

و اما تو ای زهری! اگر در مکه بودم دم آهنگری پدرت را به تو نشان می‌دادم»

^۵ تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۹۷، شماره ۳۸۶

^۶ سیر اعلام النبلاء: ۷ / ۲۲۶ و ۸ / ۲۹۲

ابن ابی الحدید در ادامه می‌گوید:

«عاصم بن ابو عامر بجلی از یحیی بن عروه نقل می‌کرد و می‌گفت: هرگاه پدرم نام علی علیه‌السلام را می‌برد از او بدگویی می‌کرد».^۷

تلاش زهری برای انکار مناقب حضرت علی علیه‌السلام هم چون پیشی گرفتن آن حضرت در پذیرش اسلام، تأیید کننده این مطلب است.

ابن عبدالبرّ در شرح حال زید بن حارثه می‌نویسد:

«معمّر در کتاب جامع خویش روایتی را از زهری نقل می‌کند که طبق این روایت زهری می‌گوید: ما کسی را سراغ نداریم که پیش از زید بن حارثه مسلمان شده باشد.

عبدالرزاق می‌گوید: هیچ‌کس، غیر از زهری را سراغ ندارم که این موضوع را گفته باشد».^۸

هم‌چنین زهری از قاتل امام حسین علیه‌السلام، یعنی عمر بن سعد ملعون روایت نقل می‌کند. ذهبی می‌نویسد: «عمر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت نقل می‌کند. ابراهیم و ابواسحاق نیز از او روایت نقل کرده‌اند. زهری و قتاده به طور مرسل از او روایت نقل کرده‌اند.

ابن معین می‌گوید: کسی که امام حسین علیه‌السلام را کشته، چگونه ممکن است که فرد ثقه و مورد اعتماد باشد (و بتوان از او روایت نقل کرد)؟!».^۹

دیگر آن‌که زهری از حامیان و کارگزاران حکومت اموی بوده است تا جایی که علما و اهل زهد بر او عیب گرفته‌اند. علامه عبدالحق دهلوی در کتاب اسماء رجال المشکاة پیرامون شرح حال او می‌نویسد:

«زهری به واسطه هم نشینی با امرا، دستخوش ضعف ایمان شده بود، علما و پارسایان نزدیک به وی، بر او خرده می‌گرفتند و زشتی هم‌نشینی با امرا را به او گوشزد می‌کردند.

زهری می‌گفت: من در خیر آن‌ها شریکم و از شرّشان دوری می‌گزینم!

عالمان و پارسایان به او می‌گفتند: آیا کردار آن‌ها را می‌بینی و سکوت می‌کنی؟!»

^۷ شرح نهج البلاغة: ۴ / ۱۰۲

^۸ الاستیعاب فی معرفة الأصحاب: ۲ / ۵۴۶

^۹ الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة: ۲ / ۸۴

به همین دلیل ابن معین درباره زهری خدشه وارد می‌کند. حاکم نیشابوری از ابن معین نقل می‌کند که او می‌گوید: بهترین سندها، این است که اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله روایت نقل کرده باشد.

فردی به او گفت: اعمش مانند زهری است.

ابن معین در پاسخ گفت: تو اعمش را با زهری یکی می‌دانی؟!

زهری معتقد به «عرض و اجازه»^{۱۰} و به دنبال پست و مقام است و برای بنی امیه کار می‌کند، اما اعمش، فقیر، صبور، پرهیزگار و عالم به قرآن است و از سلاطین دوری می‌کند».^{۱۱}

ذهبی می‌گوید:

«ابوبکر بن شاذان بغدادی، از علی بن محمد سواق، از جعفر بن مکرم دقاق، از ابو داوود نقل می‌کند که شعبه گفت: من و هشیم به سوی مکه حرکت کردیم. وقتی وارد کوفه شدیم، هشیم مرا با ابواسحاق دید. پرسید: این کیست؟ پاسخ دادم: شاعر قبیله سبیع.

وقتی خارج شدیم، شروع کردم به نقل روایت از ابواسحاق. او پرسید: تو ابواسحاق را کجا دیده‌ای؟

پاسخ دادم: او همانی است که به تو گفتم، شاعر قبیله سبیع است. وقتی وارد مکه شدیم، از کنار او گذشتم و دیدم که با زهری نشسته است. گفتم: ای ابو معاویه، این کیست؟

پاسخ داد: یک ژاندارم از بنی امیه است.

وقتی برگشتیم، او شروع کرد به نقل روایت از زهری. از او پرسیدم: زهری را کجا دیده‌ای؟

پاسخ داد: همان کسی بود که او را در کنار من دیدی.

به او گفتم: نوشته‌هایت را به من نشان بده. او آن چه را که از زهری نوشته بود، بیرون آورد و من آن‌ها را پاره کردم».^{۱۲}

ذهبی در جای دیگر می‌گوید:

^{۱۰} عرض و اجازه از راه‌های تحمل و پذیرش حدیث است

^{۱۱} تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۹۷

^{۱۲} سیر أعلام النبلاء: ۲۲۶ / ۷

«احمد بن عبدویه مروزی می‌گوید: از خارجه بن مصعب شنیدم که می‌گفت: روزی به زهری رسیدم. او رئیس پلیس بنی امیه بود. دیدم که او بر مرکب سوار شد در حالی که در دستش نیزه بود و پیشاپیش او مردمی بودند که در دستان آنان «کافربات»^{۱۳} بود.

من گفتم: خداوند چنین عملی را از یک عالم قبیح می‌داند. به همین دلیل روایتی از او نشنیده و نقل نکردم».^{۱۴} باید بدانیم که زهری این دشمنی با اسلام، پیامبر و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام را از پدران خویش به ارث برده است.

ابن خلکان در شرح حال او می‌نویسد:

«پدر پدر بزرگ زهری، عبدالله بن شهاب بود که به همراه مشرکان در جنگ بدر حضور داشت. او از کسانی است که در نبرد احد سوگند یاد کردند که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله را ببینند بکشند و یا در این راه کشته شوند. در روایتی آمده است: به زهری گفته شد: آیا پدر بزرگ تو در بدر حضور داشت؟

پاسخ داد: بله، اما از آن طرف؛ یعنی در صف مشرکان حضور داشت.

پدرش مسلم نیز با مصعب بن زبیر بود. زهری همیشه با عبدالملک و پس از آن با هشام بن عبدالملک همراه بود. یزید بن عبدالملک او را به عنوان قاضی منصوب کرده بود».^{۱۵}

شکافنده علوم

همانطور که در بالا ذکر شد، علامه حلّی رحمه الله فرمود:

«... رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت محمد بن علی علیهما‌السلام را باقر لقب داده بودند. روزی جابر بن عبدالله انصاری نزد حضرت امام باقر علیه‌السلام آمد...»

این روایت را شیعه و سنی نقل کرده‌اند. ابن شهر آشوب مازندرانی می‌نویسد:

«حدیث جابر، مشهور و معروف است. فقیهان عراق و مدینه، همگی آن را روایت کرده‌اند».^{۱۶}

^{۱۳} کافر کوبات؛ نوعی چماق است

^{۱۴} میزان الاعتدال: ۱ / ۶۲۵

^{۱۵} وفيات الأعیان: ۴ / ۱۷۷

^{۱۶} مناقب آل ابی طالب: ۴ / ۱۹۶

در کتاب کشف الغمة از ابن زبیر^{۱۷} محمد بن مسلم مکی چنین روایت شده: محمد بن مسلم مکی می گوید:

روزی نزد جابر بن عبدالله بودیم که حضرت علی بن حسین علیهما السلام به همراه پسرش محمد باقر علیه السلام - که در دوران کودکی بود - آمدند...^{۱۸}

ابن قتیبه نیز این گونه روایت می کند:

هشام به زید بن علی علیه السلام گفت: برادر بقره ات چه کار کرد؟

زید به او پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه وآله او را «باقرالعلم» لقب داد و تو او را بقره می خوانی؟! پس با رسول خدا صلی الله علیه وآله اختلاف داری...^{۱۹}

زبیدی حنفی درباره واژه «باقر» می گوید:

«در برخی روایت ها از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله به جابر فرمود:

يوشك أن تبقى حتى تلقى ولداً لي من الحسين، يقال له: محمد، يبقّر العلم بقرّاً، فإذا لقيتَه فاقراه منّي السلام

تو زنده می مانی تا این که فرزند مرا از نسل حسین ملاقات کنی که به او محمد گفته می شود. او علم و دانش را می شکافد وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

این روایت را بزرگان علم نسب شناسی، نقل کرده اند».^{۲۰}

همین مقدار برای روشن شدن دروغگویی ابن تیمیه کافی است که می گوید: «این نقل که دلیل نامیدن او به باقر از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله است، نزد اهل علم بی ریشه است. بلکه باید گفت: این از روایت های ساختگی است. هم چنین روایتی که جابر سلام پیامبر را به او می رساند، نزد حدیث شناسان، از روایت های ساختگی است». البته یادآوری این نکته ضروری است که عبارت «وی سن کمی داشت و در مکتب خانه بود» را راویان افزوده اند و بخشی از روایت نیست.

^{۱۷}گفتنی است که درست این راوی «ابوزبیر» است، همان طوری که علامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار: ۲۲۷/۴۶ از کشف الغمة نقل کرده است

^{۱۸}کشف الغمة فی معرفة الأئمة: ۲ / ۳۳۰ و ۳۳۱

^{۱۹}عیون الأخبار: ۱ / ۲۱۲

^{۲۰}تاج العروس: ۳ / ۵۵

کرامتی از امام باقر علیه السلام

قبور ائمه و پناهنده شدن حیوانات

در برخی زیارات ائمه علیهم السلام می خوانیم « السلام عليك يا أمين الله في أرضه » که بیانگر پناهگاه امن بودن قبور مطهر حضرات معصومین علیهم السلام است؛ عجیب این که پناهندگی به قبور ائمه علیهم السلام حتی در عالم حیوانات نیز بوده و هست.

روایت در بحار الأنوار آمده است:

جابر جعفی می گوید: در سفر حجی در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، حیوانی کنار محمل حضرت علیه السلام آمد و چیزی گفت.

جابر می گوید: من دست دراز کردم که این حیوان را بگیرم.

حضرت مرا از این کار باز داشت و فرمود:

یا جابر! فإِنَّه استجار بنا أهل البيت^{۲۱}

ای جابر! این حیوان به ما اهل بیت پناه آورده است.

در محضر کلام نورانی امام باقر علیه السلام

معرفت و شناخت ائمه علیهم السلام

هر یک از ما به ائمه اطهار علیهم السلام به اندازه گستره فکری، فهم و درک خود معرفت داریم؛ ولی برای شناخت امامان معصوم علیهم السلام در روایات معرفتی تأکیدهای ویژه ای وجود دارد.

در روایتی که در کتاب کافی نقل شده، این گونه می خوانیم:

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرضه می داشتم:

أخبرني عن معرفة الإمام منكم واجبة على جميع الخلق؟

آیا شناخت امام از شما خاندان بر همه مردم لازم است؟

^{۲۱} الخرائج والجرائح: ۲ / ۶۰۴، حدیث ۱۲، بحار الأنوار: ۴۶ / ۲۴۸، حدیث ۳۸

حضرتش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ؛ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ^{۲۲} به راستی که خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه وآله را برای همه مردم به عنوان پیامبر و حجّت خود در روی زمین و برای تمامی آفریدگانش برانگیخت. پس، هر که مؤمن به خدا و به محمد رسول الله باشد و از او متابعت کرده و او را تصدیق نماید، معرفت امام از ما اهل بیت نیز بر او واجب است.

روی این نکته‌ای که تأکید شده، اگر معرفت مقامات و حقانیت امام علیه السلام بر تک تک ما واجب باشد، باید در پی معرفت باشیم و اگر معرفت داریم، بایستی در پی افزایش آن باشیم.

و جالب است که این مضمون از فرمایشات رسول اکرم و اهل بیت در کتب اهل سنت نیز روایت شده، حافظ طبرانی به سند خود از امام مجتبی علیه السلام آورده که رسول الله صلی الله علیه وآله در حدیثی فرموده:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلَهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا^{۲۳}

اگر وظیفه ما چنین مقرر شده و اگر این زیارت‌ها این اثر را در پی دارد، پس بایستی به این زیارت‌ها ملتزم بود؛ چرا که زیارت جنبه مقدمیت را برای آن امر واجب دارد.

در روایت دیگری جابر گوید: از مولایم امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيُعْبَدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيُعْبَدُ غَيْرَ اللَّهِ^{۲۴}

تنها کسی به خدای تعالی شناخت دارد و او را می پرستد که خدا را بشناسد و امامش را از ما خاندان بشناسد. کسی که خدا را نمی شناسد و با امامی از خاندان ما اهل بیت نیز آشنا نیست، در واقع غیر خدا را می شناسد و می پرستد.

با توجه به این روایت زیبا، اگر معرفت به ائمه علیهم السلام نباشد، عبادت غیر الله خواهد بود. از این رو معرفت امام واجب است تا عبادت خدا انجام پذیرد. از طرفی، اگر زیارت امام علیه السلام موجب معرفت امام است، پس بایستی به زیارت رفت.

^{۲۲} الکافی: ۱/ ۱۸۱ - کتاب الحجّة - باب معرفة امام، حدیث ۳

^{۲۳} المعجم الاوسط: ۳/ ۱۲۲ - ۲۲۵۱

^{۲۴} همان: حدیث ۴

روی همین اصل بعضی از فقهای ما فتوا می‌دهند که قدر متیقن این است که زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در کربلا در طول عمر برای کسی که تمکن دارد یک مرتبه واجب است.

شیخ بزرگوار ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات، روایات بسیاری را در این زمینه نقل کرده است. از این رو در زمان‌های قدیم مردم با همه سختی‌ها برای زیارت به کربلا می‌رفتند و علما و فقهای ما نه تنها آن‌ها را منع نمی‌کردند، بلکه تشویق هم می‌نمودند؛ زیرا تحمّل این مسیر موجب افزایش معرفت به امام علیه‌السلام است و افزایش معرفت امام، همان عبادت خدای متعال است.

در روایت جالب دیگری می‌خوانیم که حضرتش می‌فرماید:

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تَصَدَّقُوا وَلَا تَصَدَّقُوا حَتَّى تَسَلَّمُوا^{۲۰}

شما هرگز در زمره شایستگان قرار نخواهید گرفت مگر معرفت داشته باشید و معرفت نمی‌یابید مگر به مقام تصدیق برسید و به مقام تصدیق نمی‌رسید مگر تسلیم باشید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، إرشاد الساری، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۳. ابن عبدالبرّ، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۴. ابوالقاسم علی بن طاهر معروف به سید مرتضی، أمالی سید مرتضی، از منشورات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، قم، سال ۱۹۰۷.
۵. شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفّاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۶. سبط ابن جوزی، تذکرة خواص الأمة، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.
۷. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ و دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۴.
۸. شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.
۹. عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.
۱۰. احمد بن محمّد بن محمّد بن علی بن حجر هیتمی مکی، الصّواعق المّحرقه، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله ترکی و کامل محمّد خرّاط، مؤسسه رسالت، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.
۱۱. محمّد بن سعد بن منیع زهری بصری، الطبقات الكبرى، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.
۱۲. بدر الدین عینی، عمدة القاری فی شرح البُخاری، دار الفکر و دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۳. ابومحمّد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، منشورات شریف رضی، قم، سال ۱۴۱۵.
۱۴. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ و دار المعرفه، چاپ دوم.
۱۵. ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، كشف الغمّة فی معرفة الأئمة، دار الأضواء، بیروت، لبنان.
۱۶. محمّد بن یوسف گنجی شافعی، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، سال ۱۳۹۰.
۱۷. ابی جعفر محمّد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، مناقب آل أبی طالب، انتشارات ذوی القربی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

١٨. احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرّانى، منهاج السنّه النبويه، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

١٩. شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، ميزان الإعتدال فى نقد الرجال، دار المعرفه ودار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٣٨٢ هـ.

٢٠. شمس الدين احمد بن محمد بن خَلْكان، وفيات الأعيان، دار صادر، بيروت، لبنان.